



اتاق مهمان

مترجم:
آیسا اسدی

تپش

خلاصه داستان: مددکار اجتماعی، آکما به درخواست پلیس برای حل پرونده قتل نویسنده‌ای معروف به نام نویل شارپ، به همکاری دعوت شده است. آکما پس از بررسی خانه مقتول و محل جنایت که اتاق مهمان است، سراغ دوستان و اقوام وی می‌رود تا نویل و شوهرش مگنوس را بهتر بشناسد. با جست‌وجو در حساب‌های شبکه‌های اجتماعی، بیمه و حساب‌های بانکی متوجه می‌شود آنها مشکلات مالی زیادی داشته‌اند و به‌رغم تعریف‌های نزدیکان این زوج، مشخص است مگنوس به‌گونه‌ای انگل‌وار از ثروت و شهرت همسر مقتولش بهره‌می‌برده است. مگنوس شغل مناسب و پردرآمدی ندارد و هرچه نویل از فروش کتاب‌ها به دست آورده، خرج زندگی و بدهکاری مگنوس شده است. در ادامه داستان را به روایت آکما می‌خوانید:

در راه رسیدن به محل کار مگنوس، به عشق بی‌حد و حساب نویل فکر می‌کردم. این که مگنوس چه ویژگی شخصیتی داشته که نویل این چنین شیفته او شده و همه چیزش را تقدیم کرده است. حتی اگر از دست دادن تمام ثروتش به خاطر مگنوس را کنار بگذارم، زنی با شهرت و ثروت نویل باید تا چه حد عاشق و دل‌باخته مردی باشد که بپذیرد در یک محله متروک و دور از تمام محافل هنری و ادبی زندگی کند؟

به یک خانه که نه، به یک انباری بزرگ رسیدم و در مقابل سط‌های متنوع رنگ، پارک کردم. پیاده شدم و به رنگ‌ها دقت کردم. بنفش ارغوانی، سبز چمنی و انواع متنوعی از خاکستری مقابلم بودند. آن تکه‌ای را که از فرش تا شده داخل کمد قچی کرده بودم، از جیبم درآوردم و با طیف‌گسترده خاکستری که پیش رویم قرار داشت، مقایسه کردم. بی‌فایده بود. رنگ فرش نباتی بود و همخوانی نداشت.

من در مکانی کهنه و کثیف بودم که از زمان ساختش حتی یک بار هم رنگ نشده بود. همه جا رنگ زرد کهرای بود و همه چیز فرسوده به نظر می‌رسید. این که چه چیز صاحبش را مجاب کرده بعد از این همه سال، دستی به سر و روی این خانه بکشد و نونوارش کند، پرسش جالبی است. پیرمردی با ژاکت قرمز مندرس در را به رویم باز کرد. او کم‌شنا بود و چشمانش چنان در صورتش فرو رفته بود که فکر کردم او هم نمی‌تواند خوب ببیند. خودم را معرفی کردم: آکما ساویچ، بازپرس خصوصی. از او پرسیدم آیا با مگنوس شارپ

برای نقاشی خانه‌اش، قراردادی امضا کرده است؟ او تایید کرد و از این گفت که چگونه این شخص خانه‌اش را خوب رنگ کرده است. او نه تنها از نقاشی خانه راضی بود، بلکه توانسته بود برای خود در این مدت هم صحبت نیز پیدا کند. گفت با مگنوس نوشیدنی خورده‌اند و در مورد بیسبال هم حرف زده‌اند. داشتم به حرف‌هایش گوش می‌کردم که زن جوانی با چهره گلگون و موهایی مجعد حرف ما را قطع کرد:

- پدرم آلزایمر دارد. خانه مدت‌هاست رنگ نشده است. البته از ظاهرش هم پیداست.

از زن جوان پرسیدم آیا هریک از آنها با پلیس صحبت کرده‌اند؟ او گیج به نظر می‌رسید. احتمالاً پیرمرد با کارآگاه هربرت تماس تلفنی داشته است.

به خانه مقتول بازگشتم و در مقابلش پارک کردم. از ماشین پیاده نشدم. دفترم را باز کردم و دوباره با چند نفر از دوستان و اقوام‌شان تماس گرفتم. از آنها خواستم هر چیزی را که در مورد نویل و مگنوس به یاد دارند، برایم بازگو کنند. خاطره‌ها اگرچه گران‌بها هستند اما اغلب اشتباه بوده و دقیق در ذهن‌ها باقی نمی‌مانند. همین خاطرات اما گاهی تنها سرخ‌هایی هستند که آدم باید دنبالش را بگیرد.

کتی گرین بهترین دوست نویل بود. اولین باری که تماس گرفتم آنچنان شوکه و حیران بود نتوانست با من صحبت کند اما این بار با من گفت‌وگو کرد؛ هنوز غمگین بود و صدایش می‌لرزید.

- من هر ماه با آنها شام می‌خوردم. مگنوس بهترین غذاها را می‌پخت.

- مگنوس؟ نویل چطور؟ آشپزی او چطور بود؟

- نه نویل آشپزی را دوست نداشت. هر وقت تنها بودیم، همیشه بیرون غذا می‌خوردیم.

کتی به صحبت کردن ادامه داد، به وضوح خوشحال بود کسی را دارد که با او صحبت کند:

- آنها خیلی بچه می‌خواستن اما نویل یک بار سقط جنین داشت. این اتفاق آنقدر برایشان تلخ و دردناک بود که دیگه هرگز دوباره تلاش نکردن بچه‌دار بشن. مگنوس نتوانست این جریان رو تحمل کنه. برای همین هم واژکتومی کرد.

از او بیشتر در مورد سقط جنین پرسیدم. این که دقیقاً چه زمانی اتفاق افتاده است؟ کتی مطمئن نبود اما گفت حدوداً باید چهار یا پنج سال پیش بوده باشد. تلفن را قطع کردم و به داخل خانه مقتول رفتم. وارد اتاق مهمان شدم و به همه جا را با دقت بیشتری نگاه کردم. دریافتم این اتاق اندازه مناسبی برای یک اتاق کودک است. دیوارهای آبی آسمانی که بعداً با شلختگی رویش را با رنگ سفید پوشانده‌اند، قاب عکس‌هایی که از دیوار کنده شده‌اند و دیگر اینجا نیستند و فرش به رنگ نباتی...

همه این جزئیات نشان می‌داد نویل و مگنوس این اتاق را نه برای مهمان که برای کودکشان تزیین کرده‌اند. بچه سقط شده و با خود تمام رویاها و شادی‌های آنها را نیز برده است. شاید در اصل به خاطر حامله شدن نویل تصمیم گرفته‌اند به خارج از شهر و این شهر که متروکه بیایند. کم‌نیستند زوج‌هایی که آرزوی بزرگ کردن فرزندشان دور از هیاهوی شهری و در محیط روستایی را دارند.

بچه مرده‌اما آنها به این فضای روبه‌زوال چسبیده‌اند. شاید به این دلیل که فضای سرد و از هم پاشیده این شهر که متروک، بازتابی از خانواده‌ای باشد که قبل از تشکیل شدن، از هم پاشیده است. احتمالاً نویل به عنوان یک مادر نتوانسته فرزندش را در رحمش حفظ کند، افسرده و ویران‌تر از مگنوس بوده است.

روی کاناپه اتاق نشیمن دراز کشیدم و متوجه شدم آنقدر سفت و آزاردهنده است که هیچ‌کس نمی‌تواند حتی برای یک شب هم رویش دوام بیاورد. مشخص است تاکنون هیچ‌کدام از دوستان و اقوام این زوج یک شب هم در این خانه نخوابیده‌اند.

در حالی‌که هنوز روی کاناپه با آن همه برآمدگی دراز کشیده بودم، به کارآگاه هربرت زنگ زدم:

- نیاز دارم موردی را برایم بررسی کنید.

- آکما، تویی؟

- آره منم. می‌خوام از پزشکی قانونی پیرسی که حامله بوده

یانه؟

- منظورت نویل شارپه؟

- آره

- باشه؛ بهت زنگ می‌زنم.



به خانه مقتول

بازگشتم و در مقابلش

پارک کردم. از ماشین

پیاده نشدم. دفترم

را باز کردم و دوباره با

چند نفر از دوستان

و اقوام‌شان تماس

گرفتم. از آنها خواستم

هر چیزی را که در مورد

نویل و مگنوس به یاد

دارند، برایم بازگو کنند.



برگ سبز خودرو و وانت آریسان مدل ۱۳۹۷ به رنگ سفید-روغنی به شماره پلاک ۸۸۳ق ۳۶ ایران ۷۴ به شماره موتور 118J5014709 شماره شاسی NAAB66PEXC473991 به نام اسماعیل یعقوبی داودلی با کد ملی ۰۸۶۰۳۸۹۴۹۹ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد

برگ سبز و کارت سوخت خودرو رانا ۵+tu مدل ۱۴۰۱ به رنگ سفید شماره انتظامی ایران ۸۱-۵۹۵ د ۷۹ شماره موتور 188B0004900 شماره شاسی NAAU514E4NT341835 به نام فرحناز حیدری مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

اینجناب مسلم ولی پور مالک خودرو وانت پیکان ۱۶۰۰ به شماره شاسی ۱۴۱۰۸۱۰۸ شماره موتور ۱۱۴۸۵۰۰۸۸۳ به علت فقدان اسناد فروش تقاضای رونوشت المثنی مذکور را نموده است. لذا چنانچه هر کسی ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف ۱۰ روز به دفتر حقوقی سازمان فروش شرکت ایران خودرو واقع در پیکان شهر ساختمان سمند مراجعه نمایند بدیهی است پس از انقضای مهلت مذکور طبق ضوابط مقررات اقدام خواهد شد.

برگ سبز سواری هاچ بک پژو ۲۰۶ رنگ مشکی متالیک مدل ۱۳۸۸ شماره موتور 14188005271 شماره شاسی NAAP03ED49J045617 به شماره پلاک ۷۵۲ ج ۲۴ ایران ۵۶ به نام مزده صادق طروقعی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

مدرک موقت تحصیلی اینجناب لاله محمدی فرزند حسین دارای شماره شناسنامه ۷۸۰۶ و کد ملی ۲۳۰۱۰۳۱۷۶۴ صادره از شیراز متولد سال ۱۳۶۵ فارغ التحصیل تیر ماه سال ۱۳۸۷ از موسسه آموزش عالی زند (غیرانتفاعی غیر دولتی) رشته حسابداری در مقطع کارشناسی ناپیوسته مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

مدرک تحصیلی اینجناب روزینا فرخی فرزند محمد حسین به شماره شناسنامه ۴۹۴۸۶ صادره از تهران در مقطع کارشناسی ارشد ناپیوسته رشته مهندسی صنایع مدیریت سیستم و بهره‌وری به تاریخ ۹۴/۰۶/۱۴ صادره از واحد دانشگاهی آزاد پرند مفقود گردیده است. از بابتده تقاضا می‌گردد اصل مدرک را به نشانی: تهران، کیلومتر ۲۲ اتوبان تهران- ساوه، شهر پرند، بلوار باهنر دانشگاه آزاد واحد اسلامی واحد پرند تحویل دهد.

برگ سبز کامیونت ون نیسان ۲۴۰۰ رنگ آبی روغنی مدل ۱۳۸۰ شماره موتور 163693 شماره شاسی C64127 به شماره پلاک ۶۹۷ ه ۱۳ ایران ۵۶ به نام منوچهر کاظمی طاسکوه مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و برگ سبز و کلیه مدارک سواری ام.وی.ام 315NEW مدل ۱۳۹۵ رنگ نوک مدادی متالیک شماره موتور MVM477FJAF034585 شماره شاسی NATFBAKD6F1008009 به شماره پلاک ۳۶۹ س ۹۱ ایران ۴۶ به نام محمد حسین نیای لاکانی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.